

زلزال طنز



قابل توجه حقوق‌بگیران و کارمندان

سال‌ها مسأله‌ای ذهنم را به خود مشغول کرده بود که «چگونه می‌توان مشکلات اقتصادی خود را با جیب خالی و با حقوق کارمندی حل کرد؟! به هر دری (مطبوعات، روزنامه‌های هم جناحی و غیر هم جناحی، برنامه‌های تلویزیون و رادیویی) زدم، چاره‌ای نیافتم. دیگر داشتم کلافه و کاملاً ناامید می‌شدم که شبکه ۱۳ تلویزیون همه آمال و آرزوهایم را یک‌جا برآورده ساخت. روان‌شناس در یک میزگرد تلویزیونی گفت: رنگ‌ها در روحيات انسان تأثیر زیادی دارند و از نظر تأثیر دوگونه‌اند: رنگ‌های سرد و رنگ‌های گرم. رنگ‌های سرد عبارتند از: سبز، آبی و... که انسانی در اتاق سبز زنگ یا آبی رنگ حدود ۳۵+ درجه

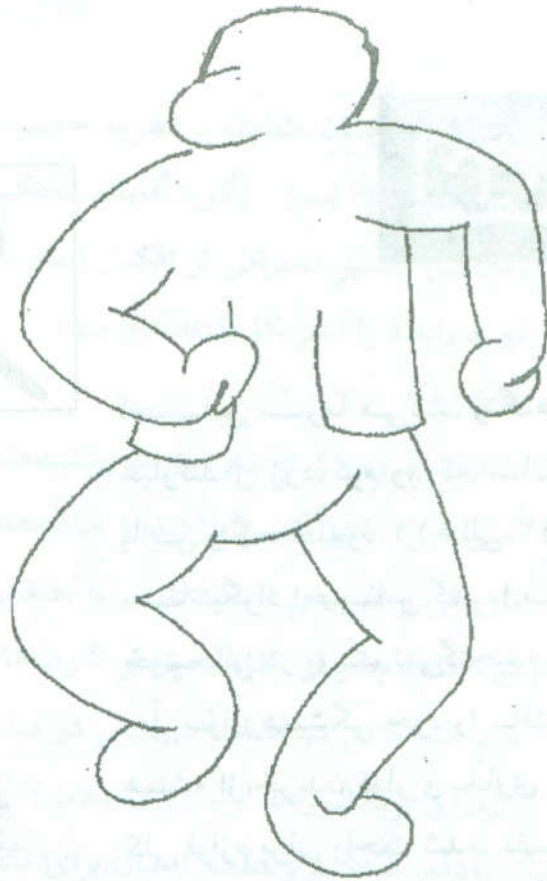
احساس سرما می‌کند. رنگ‌های گرم عبارتند از: زرد، کرم و... که انسان در اتاقی با این رنگ، حدود ۱۱+ الی ۱۳+ درجه سانتیگراد احساس گرما می‌کند. از خوشحالی در پوستم نمی‌گنجیدم و فوراً راه حل سؤال همیشگی خود را یافتم و برای همیشه از خریدن کولر و بخاری و خلاصه کلی لوازم برقی راحت شدم. تصمیم گرفتم با چند قوطی رنگ کرم در زمستان‌ها و مجدداً با چند قوطی رنگ سرد در تابستان‌ها اتاق‌های منزل را نقاشی کنم. این کار چند فایده داشت:

اولاً: مقرون به صرفه بود و دیگر از خریدن یخچال، فریزر، بخاری، کولر و سایر لوازم برودتی و حرارتی برای همیشه خیالم راحت می‌شود.

ثانیاً: این‌که سالی دو بار منزل را رنگ‌آمیزی می‌کنیم و نوعی تنوع برای عیالات مخدّره محسوب می‌شود؛

ثالثاً: مشکلات اقتصادی خانه برای همیشه حل می‌شود و با حقوق کارمندی هم می‌توان مشکلات اقتصادی را حل کرد.

من پیشنهاد می‌کنم، از این شیوه نیز در جامعه برای رفع مشکلات اقتصادی کشور کمال استفاده به عمل آید. یحیی علوی فرد



✓ خاطرات آقای خوش خواب

در خانه را بستم و مثل همیشه غرق در تفکرات شیرین خود، به راه افتادم. با خود گفتم الحمدلله دوم خرداد را هم با خوبی و خوشی پشت سر گذاشتیم و جامعه مدنی و آزاد (البته از نوع اسلامی آن!) نصیبمان شد. دیگر مطمئنم که از این به بعد می توانم اقساط وام را به موقع پرداخت کنم و بعد از چند سال که حسرت رؤیت مرغ را بر سر سفره ام برده ام، حداقل خواهم توانست با خرید بال این موجود نازنین، چلو مرغی درست کرده و با خانم بچه ها تناول کنیم. شب عید هم کفش و لباس نو برای بچه ها تهیه خواهم کرد! در رؤیای لطیف خود غوطه ور بودم که یک مرتبه صدای بوق اتوبوس شرکت واحد

مرا به خود آورد!

با چند حرکت آکروباตیک! که تمام اقشار آسیب پذیر جامعه با آن آشنا هستند! سوار اتوبوس شدم و داخل اتوبوس ورزش صبحگاهی خود را شروع کردم! به ایستگاه که رسیدم دیگر حمام بخار و سونا را هم گرفته بودم! با زحمت فراوان از اتوبوس پیاده شدم و به راه خود ادامه دادم. زرق و برق ویتترین مغازه ها، ناخودآگاه مرا به تماشای اجباری آن ها واداشت! راستی داشت یادم می رفت، قبل از حماسه دوم خرداد، یک جفت جوراب برای عیال خریدم به قیمت صد و پنجاه تومان. ولی امروز با دیدن همان نوع جوراب و خیره شدن به برچسب قیمت آن (البته ناگفته نماند که همین یک جنس برچسب داشت و سایر اجناس همچنان بدون برچسب بودند!)، اولین جرقه امید در وجودم زده شد. بله شعارها به واقعیت پیوسته و قیمت ها شکسته شده بود؛ یعنی جوراب ۱۵۰ تومانی به ۱۲۰ تومان رسیده بود. ناگهان به یاد سفارش چند هفته پیش عیال افتادم که خواسته بود برایش یک جفت جوراب بخرم. با خوشحالی تمام از این که بالاخره تورم مهار شده و قشر حقوق بگیر دیگر برای رسیدن اول برج لحظه شماری نخواهد کرد، جیب هایم را زیر و رو کردم و ۱۱۵ تومان جور کردم و یک جفت جوراب با تخفیف ویژه مدنی آن خریدم؟!!